

سلمان فارسی کیست؟

فریدطیبی پور
دبیرتاریخ. اصفهان

اشاره

سلمان نامی است که پیامبر(ص) برای روزبه ایرانی انتخاب کرد و او را سلمان فارسی نامید. نام سلمان در مراحل گوناگون زندگی او تا پیش از پذیرش اسلام با ابهام روبه‌روست. در منابع کهن مطلقاً اشاره‌ای به نام سابق او نشده است، اما از قرن ششم منابعی همچون مجمل‌التواریخ والقصص نام قبل از اسلام او را «ماهبه بن بدخشان بن آذر جسس بن مرد سالار» ضبط کرده‌اند (مجم‌التواریخ، بی تا: ۲۴۲). در منابع دیگر نیز از این زمان به بعد، اسامی شبیه به این مورد را ضبط کرده‌اند که احتمالاً همه آن‌ها تصحیف کلمه «ماه به» در ردیف «روزبه» و «سال به» از اسامی رایج ایرانی پیش از اسلام در ایران هستند. کلمه «آذر جسس» نیز تغییر یافته «آذر گشنسب» است (ترکی، ۱۳۸۱: ۱۸).

سلمان مشهور به کنیه ابو عبدالله در بعد از اسلام بود و از اهالی روستای جی از توابع اصفهان، پدرش دهقان و از متدینان زرتشتی و سلمان نیز در کودکی از پیروان این آیین بود (ابن هشام، ۱۳۷۵: ۱۴۰). نویسنده این نوشتار کوشیده است گامی در راه شناساندن این صحابه بزرگ پیامبر بردارد.

کلیدواژه‌ها: سلمان فارسی، اسلام، اصفهان، روزبه



سلمان و مسیحیت

آیین مسیح در نخستین جلوه مثل بارقه‌ای بر قلب روزبه می‌تابد. یک روز که او برای سرکشی به مزرعه پدر رفته بود، در مسیر خود عبادتگاهی را دید که عده‌ای در آن مشغول نیایش و عبادت بودند. روح کنجکاو و پرسشگر او باعث شد که به دنبال حقیقت این آیین تازه از پیروان آن درباره کشیشان سؤالاتی کند. در ادامه، او علاقه خود را نیز به آنان ابراز کرد و با راهنمایی آنان به این دین درآمد و آیین مسیحیت را اختیار کرد. این عمل وی سبب شد که از سوی پدر و خانواده مورد مؤاخذه قرار گیرد (بلاذری، ۱۴۱۷: ۴۸۵).

سرانجام روزبه به همراه کاروانی رهسپار شام، مرکز مسیحیت آن زمان شد و در شام، در کلیسایی، به مدت هفت سال به خدمت گذاری مشغول شد. بعد از آن نزد راهبی در موصل و بعد شهر عموریه رفت. از آنجا به همراه کاروانی برای پیدا کردن پیامبر اسلام به حجاز آمد، ولی اهالی کاروان او را به یک یهودی فروخته و او نیز روزبه را به زنی به نام خلیسه در یثرب فروخت. روزبه کارهای مزارع و نخلستان‌های این زن را در یثرب انجام می‌داد که با خبر شد پیامبر اسلام (ص) در مکه به رسالت مبعوث شده است اما تا زمانی که پیامبر (ص) به مدینه آمد، نتوانست او را ببیند. (ابن هشام، بی‌تا، ج ۱: ۱۴۱-۱۴۰).

تشریف به اسلام

سلمان از قبل می‌دانست پیامبری در این سرزمین ظهور می‌کند که برای او نشانه‌هایی است همچون اینکه صدقه نمی‌پذیرد، هدیه می‌پذیرد و بین دو شانه‌اش مهر پیامبری ممهور است. لذا وقتی پیامبر (ص) را در منطقه قبا ملاقات کرد، مقداری خرما برای ایشان به عنوان صدقه برد و دید که حضرت به یاران خود دستور تناول دادند، ولی خود



در بحبوحه جنگ خندق بین مهاجر و انصار بحث و گفتگو در گرفت. هر کدام سلمان را به خود نسبت می‌دادند. در این میان پیامبر (ص) سخنی گفت که به این مجادله پایان داد: «سلمان منا اهل البیت»؛ سلمان از اهل بیت من است

از آن تناول نکردند؛ چون صدقه بود. سپس روزی در مدینه وقتی پیامبر (ص) را دید، مقداری خرما به ایشان هدیه داد و ایشان از آن خرماها تناول کردند. برای دیدن نشانه سوم، زمانی که پیامبر برای تشییع یکی از اصحاب خود به «مقیع الفرقد» آمده بود، سلمان پشت سر حضرت قرار گرفت و با کنار رفتن جامه حضرت، مهر رسالت را بر پشت آن جناب بدید و خود را بر آن افکند و آن را بوسید و گریه کرد و سپس اسلام آورد و داستان خود را برای حضرت رسول اکرم (ص) حکایت کرد (همان، ج ۱: ۱۴۵).

آزادی از بردگی

درباره آزادی سلمان از بردگی روایات زیادی نقل شده‌اند، ولی روایتی که بیشتر به آن اعتماد شده از این قرار است: سلمان به دستور پیامبر (ص) با ارباب خود قرار داد بست که در ازای

سیصد تا چهارصد درخت خرما می‌رساند و قرمز که می‌کارد و به ثمر می‌رساند آزاد شود؛ اما این کار چند سال طول می‌کشید. با اعجاز پیامبر (ص) درختان خرما به سرعت به ثمر نشستند و خرما می‌تازه دادند و سلمان آزاد شد. به همین دلیل، روزبه در جنگ‌های اولیه اسلام شرکت نداشت و نخستین جنگی که موفق به شرکت در آن شد جنگ خندق بود (ابن سعد، ۱۳۷۴: ۶۸).

سلمان بعد از اسلام

در صدر اسلام، به خاطر برابری مسلمانان، به دستور پیامبر (ص) بین آنان پیمان اخوت بسته شد. سلمان نیز با ابودرداء پیمان اخوت بست (ابن هشام، بی‌تا، ج ۱: ۳۳۸).

اما ماندگاری نام سلمان در تاریخ از حضور او در جنگ خندق بود. هنگامی که سواران خزاعی در فاصله چهار روزه مکه تا مدینه بودند و پیامبر (ص) را از حرکت قریش و سپاه عظیم عرب با خبر ساختند و نیز هنگامی که مسلمانان از پیمان شکنی یهود مطلع شدند، ابری از هراس بر فضای مدینه گسترده شد. پیامبر (ص) بلافاصله یاران خود را برای مشورت فرا خواندند. گروهی بر آن بودند که از مدینه خارج شوند و هر جا با دشمن روبه‌رو شدند همان‌جا دست به شمشیر ببرند. سلمان فارسی جلو آمد و پیشنهاد تاریخی خود را مبنی بر اینکه به رسم ایرانیان، در موقع جنگ، بر اطراف شهر خندقی حفر شود مطرح کرد. پیامبر (ص) هم پیشنهاد او را پذیرفتند (بیهقی، ۱۳۶۱: ۴۱۸).

در بحبوحه جنگ خندق بین مهاجر و انصار بحث و گفتگو در گرفت. هر کدام سلمان را به خود نسبت می‌دادند. در این میان پیامبر (ص) سخنی گفت

که به این مجادله پایان داد: «سلمان منا اهل البیت»: سلمان از اهل بیت من است. لذا او را «سلمان محمدی» نیز شمرده‌اند (ابن سعد، ۱۳۷۴، ج ۴: ۷۲). سلمان اولین کسی بود که قرآن را به فارسی ترجمه کرد، برای پیامبر (ص) نیز کار مترجمی زبان فارسی به عربی و به عکس را انجام می‌داد (ترکی، بی تا: ۹۶).

سلمان بعد از رحلت پیامبر (ص)

سلمان از معدود کسانی بود که در تدفین رسول خدا (ص) شرکت داشت و بر بدن آن حضرت نماز خواند. همچنین از جمله صحابه‌ای بود که در بدو امر با ابوبکر بیعت نکرد تا زمانی که او را مجبور کردند. وی از شیعیان خاص و یاران حضرت علی (ع) بود (تقیی الکوفی، ۱۳۷۲: ۴۲۸).

سلمان در زمان خلافت عمر حضور مستمری در فتوحات مسلمانان و جنگ‌های فتح ایران داشت و در فتح مدائن با مردم شهر مذاکره کرد و آنان پذیرفتند که جزیه بپردازند (ابن سعد، ۱۳۷۴، ج ۴: ۷۶).

سلمان در زمان امامت امیرالمؤمنین علی علیه السلام

این صحابی جلیل القدر رسول گرامی اسلام، بعد از شهادت مولای خود، به وصی و جانشین به حق ایشان اقتدا کرد و لحظه‌ای از علی علیه السلام دور و جدا نشد. به قول امام جعفر صادق (ع)، او هوای امیرالمؤمنین علیه السلام را بر هوای نفس خود ترجیح می‌داد. لذا با غاصبین خلافت، به هر روشی که مقدور بود، مقابله می‌کرد و شعار کوبنده‌اش به معنای «کردید و نکردید» که در مخالفت غاصبین سر می‌داد، زیانزد دوست و دشمن امام علی (ع)

بود. این مخالفت‌ها صحنه تاریخ اسلام را به جایی کشاند که این صحابی بزرگ (به همراه اصحاب جلیل القدر دیگر مانند اباذر)، مورد هتک حرمت و ضرب و شتم قرار گرفت.

تا اینکه در زمان خلافت عمر بن خطاب، بعد از ۱۶ سال، به همراه مسلمانان برای لشکرکشی و حمله و فتح ایران، به وطن خود بازگشت. این مرد بزرگ، در این فتح که به قادسیه معروف است، به عنوان رائد (ناظر و راهنما) و داعیه (دعوت کننده)، در صف اول جنگ حضور داشت و مردم هر منطقه را در هر روز، قبل از جنگ، سه بار به اسلام دعوت می‌کرد و می‌فرمود

مدائن یکی از شهرهای سرسبز و خرم و افسانه‌ای و پایتخت ساسانیان در ایران قبل از اسلام بود که به دست مسلمانان فتح شد. خلیفه دوم با مشورت حضرت علی (ع) سلمان را پس از خلیفه بن یمان حاکم مدائن کرد. احتمالاً هم‌زبانی سلمان با مردم مدائن دلیل این انتخاب بوده است



من از شمایم و به شما علاقه‌مند هستم. به اسلام پیوندید و اگر مسلمان نشوید، باید جزیه دهید و گرنه جنگ ادامه می‌یابد. بیایید مسلمان شوید تا با هم بر اساس برادری و تعاون زندگی کنیم. در ابتدای این نبرد، شهر مدائن با پیوستن ۴۰۰۰ نفر ایرانی به سپاه اعراب در سال ۱۶ هجری قمری فتح شد و فرماندهان جنگ، تصمیم گرفتند که سلمان فارسی را حاکم این منطقه کنند. اعراب مسلمان در پیشروی خود به داخل ایران، به مناطق مختلفی مانند قصر شیرین، دیلم و قزوین رفتند که این فتوحات باعث فتح تقریباً کامل ایران شد.

حکومت مدائن

مدائن یکی از شهرهای سرسبز و خرم و افسانه‌ای و پایتخت ساسانیان در ایران قبل از اسلام بود که به دست مسلمانان فتح شد. خلیفه دوم با مشورت حضرت علی (ع) سلمان را پس از خلیفه بن یمان حاکم مدائن کرد. احتمالاً هم‌زبانی سلمان با مردم مدائن دلیل این انتخاب بوده است. سلمان مقرر حکومت خود را کاخ کسری که محل حکمرانی شاهان ساسانی بود انتخاب نکرد، بلکه در کنار بازار شهر خانه‌ای برای خود ساخت تا بهتر بتواند بر اوضاع شهر حاکم باشد. او، علاوه بر حکمرانی، که تمامی حاکمان بر آن پافشاری می‌کنند، برنامه‌هایی را به اجرا گذاشت که کمتر حاکمی به آن‌ها توجه می‌کرد. برای نمونه چند مورد را بیان می‌کنیم:

- زهد و بی‌توجهی به دنیا؛ نقل شده است که در خانه‌اش فقط مهم‌ترین وسایل، شمشیر و قرآن بود. و یا نقل شده است که در لحظات رحلتش ناراحت بود و گریه می‌کرد و می‌فرمود که رسول خدا با ما عهد کرد که توشه هر یک از شما از دنیا به اندازه توشه یک

مسافر باشد، ولی در کنار من، اثاثیه‌هایی وجود دارند که نگران کننده‌اند. این در حالی بود که راوی نقل می‌کند در کنارش تشمت، سپرچنگی و آفتابه‌گلی وجود داشت.

در مذمت دنیا دوستی می‌فرمود:

«یا ساکن الدنیا تأهب و انتظر یوم الفراق
واعد زاد الرّحیل فسوف تهدی بالرفاق

و أبک الذنوب بأدمع تنحل من سحب الاماق
یا من أضع زمانه! أرضیت ما یفنی بباقی»

ای کسی که در دنیا سکونت کرده‌ای، آماده آخرت و در انتظار جدایی از دنیا باش و برای کوچ خود توشه‌ای فراهم کن که به‌زودی به وسیله کاروان‌های رونده به‌سوی مرگ روانه می‌شوی. برای گناهان خود گریه کن و اشک‌هایت را از پرده‌های چشم‌هایت بریز. ای کسی که فرصت وقت را تباه ساختی، آیا از آن همه فنا شده‌ها به اندک باقی‌مانده عمرت خشنود هستی؟! - برگزاری جلسات تفسیر قرآن؛ او که فقیه‌ترین انسان‌ها بعد از اهل بیت بود و تحت تعلیم کامل و مستقیم اهل بیت - علیهم‌السلام - قرار داشت، در کاخ کسری (مدائن) درس تفسیر سورة یوسف برگزار کرده بود و حتی در آنجا نماز، به‌خصوص نماز جمعه، برگزار می‌کرد. در بعضی از منابع آمده است که اندک‌اندک مردم از برگزاری جلسات تفسیر باخبر شده و در حدود ۱۰۰۰ نفر تجمع کرده بودند، ولی سپس نسبت به این جلسات بی‌میل شدند و به ۱۰۰ نفر تقلیل پیدا کردند. اما سلمان از این اوضاع و احوالات ناراحت نمی‌شد و می‌فرمود: «آیا دوست دارید درباره اباطیل با شما سخن بگویم»؟

سلمان پس از رسیدن به فرمانروایی مدائن و به‌دنبال فتح شهرهای ایران توسط مسلمانان، به آن شهرها سفر می‌کرد. محصول این سفرها، تبلیغ تشیع (اسلام شیعی) بود که به‌قول لویی ماسینیون باید به مسلمانان بیاموزد که علی را امام شرعی بشناسند و از این جهت در تاریخ، نمونه‌هایی را مطرح می‌کنند که بر تشیع مردم در آن زمان دلالت دارد.

و چنین است که سلمان بعد از شهادت رسول معظم‌اسلام، مبلغ اصلی و قدرتمند شیعه در سرزمین ایران و عراق به حساب می‌آید؛ مخصوصاً در ایران.

را می‌گذرانند، به وصیت مولا و حبیبش، رسول‌خدا(ص)، عمل کرد و دستور داد او را به قبرستان ببرند تا با مردگان صحبت و گفت‌وگو کند. این سخن با اموات نشانه‌ای بود برای اینکه سلمان رفتنی است و اجلش فرا رسیده است. سلمان در بامداد روز سه‌شنبه سال ۳۴ یا ۳۶ ه.ق از همسرش مقداری مُشک طلبید و بدن خود را با آن خوشبو کرد. بعد منتظر ماند تا اجلش فرا رسید. طبق وصیت او، حضرت علی(ع) و قنبر برای مراسم تدفینش آمدند و سلمان را غسل و کفن کردند. امروزه قبر سلمان صحن و بارگاهی دارد، گنبدی باشکوه بر آن سایه افکنده است و همه روزه زوار زیادی آن را زیارت می‌کنند.

مرقد این مرد بزرگ در مدائن، حدود ۲۰ کیلومتری بغداد و در نزدیک طاق کسری قرار دارد.



وفات سلمان

یکی از خصوصیات انسان‌های کامل و اولیای مقرب درگاه خداوند این است که گاهی از غیب‌ها مطلع می‌شوند. سلمان نیز از اجل خود باخبر بود و حتی روز و ساعت مرگ خویش را می‌دانست. او در مدائن مریض شد و بیماری‌اش روزه‌روز شدت یافت. وقتی اطمینان یافت فرصت‌های آخر زندگی

منابع

۱. مجمل‌التواریخ والقصاص. تصحیح ملک‌الشعرا بهار. چاپ دوم، تهران، کلاویخو، بی تا
۲. ترکی، محمدرضا، پارسای پارسی. چاپ اول، تهران، توسعه قلم، ۱۳۸۱.
۳. ابن‌هشام. السیرة النبویة (زندگانی محمد(ص)) پیامبر اسلام) جلد اول. ترجمه سید هاشم رسولی محلاتی، چاپ پنجم، تهران، انتشارات کتابچی ۱۳۷۵.
۴. احمدبن یحیی، البلاذری، انساب الاشراف. ج ۱. تحقیق سهیل زکار و ریاض زرکلی. بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۷ ه.ق.
۵. ابن‌سعد. طبقات الکبری. ج ۴. ترجمه محمود مهدوی دامغانی. چاپ اول، تهران، انتشارات فرهنگ و اندیشه، ۱۳۷۴ ش.
۶. ابوبکر، بیهقی. دلائل النبوة. ج ۳. ترجمه محمود مهدوی دامغانی. تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۱ ش.
۷. ابراهیم، ثقفی الکوفی، الغارات. ترجمه عزیزالله عطاردی. تهران، انتشارات عطارد، ۱۳۷۲.
۸. محدثی، جواد، سلمان‌فارسی. چاپ پنجم، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۵.
۹. مرتضی‌عاملی، سیدجعفر، سلمان‌فارسی. قم، دفتر انتشارات اسلامی. چاپ پنجم، ۱۳۷۹.